



نقش الگوهای جنسیت برای کودک ایرانی

شکوه حاجی نصرالله

چکیده

تفسیر و تبیین برخی رخدادها، از زاویه جنسیت به مسایل نگاه می‌شود. در این جامعه، جنسیت به عنوان یک واقعیت زیست‌شناختی (تولید مثل و ساختمان بدن) تعریف نمی‌شود، بلکه لباس و رفتار و... نیز به عنوان جنسیت افراد، از اهمیت جدی برخوردار است. بنابراین، در برابر کودک ما دختر یا پسر، جنسیت با عوامل بسیاری تعریف می‌شود، در حالی که بر اساس روان‌شناسی رشد، تعریف و تمایز جنسیتی بایستی بر اساس واقعیت‌شناختی، به کودک ارایه شود.

در این نوشتار، نخست به مفهوم جنسیت می‌پردازیم و در ادامه، نگاهی مختصر به چگونگی الگویابی جنسیتی کودک ایرانی خواهیم داشت. سرانجام، جنسیت در ادبیات کودکان و نوجوانان و کتاب‌های فارسی دبستان را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

آیا جنسیت در جامعه ما به‌عنوان یک رده‌بندی، اهمیت بیش از اندازه پیدا کرده است؟ در جامعه ما توانایی جسمانی، توانایی فکری، تفاوت فردی و... همه و همه بر اساس رده‌بندی جنسیتی نیز تعیین می‌شود و حتی در

فرآیند الگویابی جنسیتی کودک

الگویابی جنسیتی کودک جامعه ما بر اساس رشد شناختی و بخشی بر اساس یادگیری اجتماعی (در نهادهای اجتماعی گوناگون چون خانه، مدرسه و...) شکل می‌گیرد. نهاد خانواده، به دلیل دلبستگی شدید کودک به پدر و مادر، در شکل‌گیری الگوهای جنسیتی نقش جدی بازی می‌کند. کودک با مشاهده مادر و پدر و روابط آنان، اولین الگوهای جنسیتی خویش را کسب می‌کند. همه ما در کودکی، بارها این جملات را شنیده‌ایم: «تو پسری، نباید گریه کنی»، «تو پسری باید بیشتر بخوری»، «پسرها زورشان بیشتر از دخترهاست» و «پسرها شیرین، مثل شمشیرند. دخترها موشند...» و متناسب با جنسیت‌مان تشویق و تنبیه شده‌ایم و رفتارهای مردانه و زنانه مورد قبول جامعه از ما درخواست شده است. در مرحله بعدی، کودک با استفاده از آموزش همگانی، به ویژه از رسانه تلویزیون، درباره رفتار زنانه و مردانه اطلاعات کسب می‌کند. یکی از سرگرمی‌های اصلی کودک ایرانی، تماشای برنامه‌های تلویزیون است. چهره مرد و زن در تلویزیون، از کلیشه‌های^(۱) تعریف شده در جامعه پیروی می‌کند. زنان و مردان در تلویزیون، نمایشگر نقش الگوهای سنتی هستند. زنان پخت و پز و نظافت می‌کنند، به کودکان و خانه می‌رسند و با استفاده از لباس و آرایش، سعی در نشان دادن چهره زیبا (با توجه به معیارهای نمایشی) دارند. از آن طرف، مردان عموماً در دنیای بیرون از خانه قرار دارند و آن‌گاه که در دنیای خانه هستند، هم چنان از تأثیرات دنیای بیرونی بهره‌ورند. بدین سان، کودک در این مشاهدات می‌آموزد که از زنان و مردان، توقع ایفای نقش‌های خاصی را داشته باشد. در این بخش نیز نگاهی به کتاب، به عنوان یکی از ارکان آموزش همگانی خواهیم داشت. هرگاه کودک با کتاب تماس داشته باشد، به نوبه خود،

آموزش‌های کلیشه‌ای مورد قبول جامعه را از آن‌ها دریافت می‌کند. شخصیت‌های اصلی در داستان‌های گروه سنی زیر شش سال، عموماً جنسیتی مردانه دارند. نمونه (۱): در مجموعه «بابالوها»^(۲) که شامل دوازده جلد است، شخصیت‌های داستانی، وسایل و ابزار خانگی هستند که جنسیت زنانه یا مردانه دارند و فردو، پسری است که از این اشیا استفاده می‌کند. نویسنده با وجود این‌که برای شخصیت‌های مردانه داستانی، عواطفی چون گریه و نازک دلی را تصویر کرده (آقای مداد، وقتی نوکش می‌شکند، گریه می‌کند)، اما آن‌ها را پر قدرت و توانا نشان داده است. آقای مداد، مسئله تراشیده شدن را به شکلی منطقی حل می‌کند و یا آقای چاقو که تیز و دانا و محکم و خستگی‌ناپذیر است. این مجموعه نیز از پیام‌های آلوده به کلیشه‌های تبعیض جنسی در امان نمانده؛ چرا که قهر و حسادت، مختص شخصیت‌های زنانه کتاب است. سرانجام، در آموزش رسمی (کتاب‌های درسی)، این الگویابی جنسیتی تکمیل می‌شود. زیرا آموزش و پرورش، تمامی آن چه را کودک آموخته، بسیار غلیظ‌تر تدوین و در ذهن او حک می‌کند. از این رو، کودکان ما با پذیرش نقش جنسیتی در قالب‌های کلیشه‌شده، رشد می‌یابند و در این فرآیند، چگونگی رشد هویت جنسی دختران، به غرور و اعتماد به نفس آنان آسیب‌های جدی وارد می‌سازد.

در چنین شرایطی، تبعیض جنسی به صورت امری عادی درمی‌آید. تبعیض جنسی، عبارت است از برخورد یا عملی که بر اساس جنسیت افراد به تحقیر، طرد، خوار شمردن و کلیشه‌بندی آنان می‌پردازد. و به مفهومی باز هم صریح‌تر، تبعیض جنسی گرایشی است که برای تکریم یک جنس، به تحقیر جنس دیگر می‌پردازد^(۳).

با کلیشه‌سازی در زمینه‌های اجتماعی، به یقین باید گفت که در چنین جامعه‌ای، گرایش به

یکسان سازی و حذف خصوصیات فردی و تفاوت‌ها و نبود کامل روحیه انتقادی در مباحثه دیده می‌شود^(۴).

رابطه عنصر زمان و باورهای موجود در داستان

هر داستان تحت تأثیر دو زمان شکل می‌گیرد: ۱- زمانی که مضمون اثر در آن رخ داده است و مَهرِ باورهای خویش را بر اثر ثبت می‌کند. زمان داستان می‌تواند گذشته دور، گذشته، حال، آینده و یا آینده دور باشد.

۲- زمانی که نویسنده اثر را تولید می‌کند. اگر چه ممکن است، مضمون اثر به زمان گذشته دور، گذشته، حال، آینده و یا آینده دور متعلق باشد، این زمان زیر تأثیر زمان تولید اثر و تگرش پدیدآورنده و باورهای قومی او قرار می‌گیرد.

نگاه به داستان - تألیف، ادبیات کهن از زاویه تبعیض جنسی

اگر داستان روایتی از گذشته‌های دور باشد، بیانگر آداب و سنن و باورهای انسان در دوره پیش از تاریخ و تاریخ باستانی است. این روایت (ادبیات کهن) شامل گونه‌های متفاوتی چون انواع افسانه‌های اساطیری، حماسی، پریان، جبرانی، طنز... است. در گونه‌های متفاوت افسانه‌های کهن که از تحریف در امان مانده‌اند، کودک به خویشتن خویش دست می‌یابد و همسازي وجود خویش را تحقق می‌بخشد و هویت خود را تأمین می‌کند. او در این گذر، می‌آموزد که باید یک رشته تحولات مشکل را از سر بگذراند؛ یعنی سختی‌هایی را تحمل کند و خطرهایی را به جان بخرد تا پیروزی‌هایی به دست آورد^(۵). بدین سان، افسانه‌ها برای کودک، فارغ از جنسیت او، شیوه ایده‌آلی به شمار می‌روند که به تناسب سن و تکامل فهم او، چیزهایی درباره هستی و هدف آن (افسانه‌های اساطیری)، هویت و

آرمان‌های اجتماعی (افسانه‌های حماسی) بیاموزد و به شناخت ناخودآگاه و خودآگاه و نیز شناخت جنسیت خویش و به بیانی، درک فراگردهای درونی (افسانه‌های پریان) دست یابد.^(۶)

در افسانه‌های پریان، هرگونه آموزش جنسیت، کم و بیش به طور مستقیم صورت می‌گیرد. در این افسانه‌ها کودک می‌آموزد که از سرکوبی و واپس زدن جنسیت خویش دست بردارد^(۷) (این آموزش، مقابله با تبعیض جنسی را در وجود کودک نهادینه می‌کند). افسانه‌های پریان، به خیالی‌ترین شکل ممکن و به طور غیرمستقیم، به مسایل اساسی انسانی می‌پردازد. بنابراین، بی آن که سن و جنس قهرمان (شخصیت اصلی قصه) در نظر گرفته شود، برای کودکان سنین مختلف، اعم از پسر و دختر، مفهوم روانی مهمی در بردارند. بدین سان در روایت‌های کهن اصیل، کودک به درک درست و سزازنده از خویش و هستی پیرامونی دست می‌یابد. در این راه، کودک از استقلال آغاز می‌کند و هنگام جوانی، به راستی به خویشتن خویش دست می‌یابد و به بلوغ روانی و بلوغ اخلاقی می‌رسد.

باید گفت که این ظرفیت وسیع در چنین روایت‌هایی، به دلیل منشأ آنان که همانا زندگی ناخودآگاه جمعی نیاکان ماست، به دست آمده است.

زن در روایت‌های کهن از ادب باستانی

در اولین جماعات انسانی در فلات ایران، زن حیات دهنده، خوراک دهنده و نگهبان آتش بود. این باور انسان باستانی در فلات ایران، به خلق ایزد بانوان باروری منجر شد. در گذر زمان و بادگرگون شدن ساخت جامعه باستانی در فلات ایران و نیز پدیدار شدن آیین زردشت، ایزد بانوان از جایگاه خود نزول کردند. اما از آنجایی که این ایزد بانوان در باور مردم خانه داشتند، پس از چندی و با آغاز دوره جدیدی از آیین زردشت (بساورهای

اجتماعی، می‌تواند با استفاده از شکردهای هنرمندانه، نگرش و باورهای خود در خصوص جنسیت را تصویر کند. نمونه موفق و هنرمندانه بازنمایی باورهای مقدس در روزگاران کهن، بسازگویی روایت‌های کهن، در «افسانه‌های سرخ‌پوستان آمریکا»^(۱۳) است. در این روایت،

● الگویابی جنسیتی کودک جامعه ما بر اساس رشد شناختی و بخشی بر اساس یادگیری اجتماعی (در نهادهای اجتماعی گوناگون چون خانه، مدرسه و...) شکل می‌گیرد

سبک‌روایی و سنت قصه‌گویی، به گونه‌ای است که مخاطب حس می‌کند راوی - قصه‌گو، در برابر او نشسته است. در این مجموعه قصه‌گو، یاگوی پیر و دانا، برای شنوندگانش، دختر و پسری که بخشی از روایت را به خود اختصاص داده‌اند، از باورهای مقدس سرخ‌پوستان می‌گوید. در این مجموعه، زبان سه لایه دارد: ۱- راوی که روایت‌کننده افسانه است. ۲- گفت‌وگوی قصه‌گو با شنوندگان. ۳- گفت‌وگوی شخصیت‌های افسانه یا هم، نمونه‌ای از لایه دوم زبان در این روایت، عبارت است: «یاگو، می‌شه به من بگی آیا کوه‌ها همیشه بوده‌اند؟ پیرمرد به او نگاه کرد. سؤال‌ها هر قدر هم که مشکل و دور از انتظار بودند، یاگو همیشه از پاسخ دادن به آنان خوشحال می‌شد. او هیچ‌گاه نمی‌گفت: من گرفتارم، مزاحم نشوید یا صبر کنید یک وقت دیگر جواب می‌دهم. بنابراین، وقتی «شکوه صبحگاه» (دخترک شنونده قصه)، این سؤال را مطرح کرد، پیرمرد عاقل، سرش را تکان داد و گفت: می‌دانی من هم اغلب همین سؤال را می‌پرسم که آیا کوه‌ها

زردشتی‌گری در دوره ساسانی، دوباره به آیین رسمی مردم وارد شدند. با توجه به جایگاه ایزد بانوان در فرهنگ باستانی، در متون کهن به جا مانده، داستان‌هایی که شخصیت اصلی آن‌ها ایزد بانوانی چون آناهیتا هستند، دیده می‌شود (نمونه در یشت اوستا و شاهنامه فردوسی).

با نگاهی به مجموعه باز نویسی و باز آفرینی متون کهن، داستان‌های اساطیری - حماسی شاهنامه فردوسی و داستان‌های ایران باستان، می‌توان تعداد انگشت‌شماری از این روایت‌ها را یافت که شخصیت اصلی و یا یکی از شخصیت‌های اصلی آن زن باشد.

نمونه (۱): مهدخت کشکولی، اسطوره آناهیتا، ایزد بانوی باروری را که یکی از میراث‌های قومی جامعه ایرانی به حساب می‌آید، تحت عنوان «افسانه کشتیران آناهید»^(۸) باز آفرینی کرده است.

نمونه (۲): ساسان فاطمی، در کتاب قصه‌های شیرین شاهنامه فردوسی، جلد سوم^(۹)، مجموعه چهار داستان از جمله بیژن و منیژه را به نظم و نثر در آورده است.

نمونه (۳): زهرا خانیلری، در بازنویسی داستان‌های ادب فارسی^(۱۰)، به بازنویسی داستان‌هایی با درونمایه عاشقانه چون بیژن و منیژه، همای و همایون، خسرو و شیرین، یوسف و زلیخا و یکتاش و رابعه، پرداخته است.

نمونه (۴): بازنویسی گردآفرید^(۱۱)، یکی از حکایت‌های شاهنامه فردوسی است که در آن سهراب، فرزند رستم، به دژی سپید در مرز ایران می‌رود و با دختری به نام گردآفرید به مبارزه بر می‌خیزد. گردآفرید در نبرد با سهراب شکست می‌خورد، اما خود را با ترفندی از دست او نجات می‌دهد و سهراب را از نبرد سنگینی که به زودی با رستم، پهلوان ایرانی خواهد داشت، آگاه می‌کند^(۱۲). نویسندگان داستان در عین بیان شرایط

مرجان دختری جسور است که برای یاری‌رسانی به شهرزاد، از هزار توی حرامسرا، یعنی هزار توی اقتدار پادشاه بیرون می‌آید تا شاید قصه‌ای بیابد. نمونه دوم، داستان «بشت درخت‌ها را می‌بیند»^(۱۵) است؛ داستانی که باورها و آداب و رفتارهای قومی سرخ‌پوستان را با تصویرهایی خلاقانه بیان می‌کند. شخصیت محوری داستان، بسرک نوجوانی است که ضعف بینایی دارد. او به یاری مادرش، آزمون «دریافت نام» را از سر می‌گذراند. از سوئی، استاد شکار در میان قبیله، کسی که نام بزرگسالی را به جوانان قبیله می‌دهد، جنسیت زنانه دارد.

نگاهی به داستان‌های تألیفی، واقع‌گرا و فانتزی از زاویه تبعیض جنسی

زمان در این گونه‌های ادبی می‌تواند گذشته، آینده یا آینده دور باشد. در این داستان‌ها نگرش و نگاه پدیدآورنده اثر به هستی انسانی، ساختار اثر را می‌سازد. این داستان‌ها را از منظر تبعیض جنسی، می‌توان چنین تقسیم‌بندی کرد:

- ۱- داستان‌هایی که پیام‌شان آشکارا بر ضد کلیشه‌های تبعیض جنسی است. نمونه در داستان «در مرغ‌دانی»^(۱۶)، نویسنده با زبان مجاز، رابطه زن و مرد در زندگی مشترک را به تصویر درآورده است که در سرانجام داستان، خانم مرغ به کمک و یاری و راهتمایی جوجه‌هایش، خود را باز می‌یابد.
- ۲- داستان‌هایی که پیام‌های پنهان بر ضد کلیشه‌های تبعیض جنسی دارند. در این بخش می‌توان داستان‌هایی را که گوهر ادبیت در آن‌ها عنصری محوری است، قرار داد؛ زیرا در این داستان‌ها، انسان به دور از جنسیت، محور داستان است. نمونه:

در این آثار، شخصیت اصلی داستان، راوی و جنسیت راوی، در اغلب متن‌ها نامشخص است. او می‌تواند دختر یا پسر باشد. در متنی نیز که راوی

همیشه بوده‌اند یا نه؟» (ص ۱۶) بدین‌سان در این مجموعه، زبان، یعنی تلفیق زبان راوی - شنوندگان حاضر در روایت - با شخصیت‌های افسانه، سبک روایی یا همان قصه‌گویی را به زیباترین شکل نشان می‌دهد. روایت‌گر این افسانه‌های کهن، با طرح‌ریزی زبان هنرمندانه، اثری ویژه آفریده است وجود شنوندگان حاضر



دختر و پسر و پرستارهای آنان. در روایت‌از زندگی انسان باستانی، جلوه‌ای از دنیای امروز و دو نیروی حرکت دهنده آن، یعنی زنان و مردان است. نمونه‌ای از طرح هنرمندانه، در بازنمایی زندگی اجتماعی در روزگار گذشته، کتاب «گم‌شده شهرزاد»^(۱۴) است. این داستان از جنبه روایتی، بازآفرینی افسانه‌ای است که در قالب فانتزی طرح‌ریزی شده است. در این اثر، مناسبات اجتماعی و زندگی زنان در اندرونی و حرامسرای پادشاهان خوش‌گذران و ستمکار و حاکمیت مادر پادشاه بر زنان حرم تصویر می‌شود. از طرفی، نویسنده با استفاده از بازنمودهای زنانه خویش و نگرش خویش به زنان، «مرجان» را می‌آفریند.

پیام بدون جنسیت در آثار احمدرضا احمدی

عنوان کتاب	سال نشر	تصویرگر	جنسیت شخصیت اصلی در متن	جنسیت شخصیت اصلی در تصویر
هفت کمان، هفت رنگ	۱۳۶۴	هوشنگ محمدیان	بدون جنسیت	بدون جنسیت
نوشتم باران، باران بارید	۱۳۶۸	فردوس ابراهیمی فر	بدون جنسیت	بدون جنسیت
عکاس در حیاط خانه ما منتظر بود	۱۳۶۹	نسرین خسروی	بدون جنسیت	جنسیت مردانه
در بهار پرنده را صدا کردیم جواب داد	۱۳۶۹	فرح اصولی	بدون جنسیت	جنسیت مردانه
حوض کوچک، قایق کوچک	۱۳۷۰	نقیسه شهدادی	جنسیت مردانه	جنسیت مردانه
خواب یک سیب، سیب یک خواب	۱۳۷۲	ابوالفضل همتی آهویی	بدون جنسیت	جنسیت مردانه
در بهار خرگوش سفیدم ریافتم	۱۳۷۴	نقیسه ریاحی	بدون جنسیت	بدون جنسیت
روزهای آخر پاییز بود	؟	فرح اصولی	جنسیت مردانه	جنسیت مردانه
خرگوش سفیدم همیشه سفید بود	۱۳۷۶	فرح اصولی	بدون جنسیت	جنسیت مردانه

جنسیت دارد، این جنسیت به دور از کلیشه‌های تبعیض جنسی پدیدار شده است. اما متأسفانه در برخی از داستان‌ها تصویرگر، راوی بدون جنسیت را در تصویر با جنسیت مردانه تعریف می‌کند.

احمدرضا احمدی در ساختاری نو، از دل‌تنگی و گمگشتگی و تنهایی می‌گوید. دل‌تنگی از جدایی پدر، گمگشتگی از تنهایی، جست‌وجوی زندگی سرشار از امید و... این مضمون‌ها در این آثار، از کلیشه‌ها و الگوهای موجود در ادبیات کودکان و نوجوانان بسیار دور است. راوی از دوری پدرش دل‌تنگ است؟ آیا پدر او از مادر جدا شده است؟ آیا پدر مرده است؟ آیا پدر به سفر رفته است؟ به راستی، پدر کجا رفته است؟ در این آثار، راوی از نیازهای مشترک انسان، بدون توجه به جنسیت او می‌گوید.

۳- داستان‌های آلوده به پیام‌های تبعیض جنسی: در بخش وسیعی از داستان‌های تألیفی، نویسنده تحت‌تأثیر کلیشه‌های تبعیض جنسی موجود در جامعه خود و همچنین جامعه انسانی، به ترویج تبعیض جنسی می‌پردازد. در این

داستان‌ها به برتری جسمانی، فکری یا اخلاقی یک جنس بر جنس دیگر اصرار ننشده است، اما ساختار این آثار با توجه به دلایل زیر، سبب بقای کلیشه تبعیض جنسی در جامعه می‌شود:

- در سایه قرار دادن جنسیت زنانه (در بیشتر داستان‌های تألیفی، شخصیت اصلی جنسیت مردانه دارد) نمونه: مجموعه آثار بایرامی
 - خانواده فقط به شکل هسته‌ای تصویر شده است. در حالی که حتی در جامعه ما زنانی هستند که به تنهایی کودکان‌شان را بزرگ می‌کنند و...
 - ارایه تصویری کاملاً سنتی از مادر، پدر، دختر و پسر.
 - نگاه سنتی به تقسیم کار در درون خانواده (پدر فعال و شاغل و مسئول خانواده و مادر به عنوان سرویس‌دهنده به اعضای خانواده).
 - حذف تفاوت‌های فردی (این کلیشه بستری مناسب برای رشد کلیشه‌های تبعیض جنسی است).
- از این رو، می‌توان گفت که ساختار عموم

زندگی در زمین صرف‌نظر می‌کند تا در سیاره اوراک، به مراقبت از آدایا، هوشمند انسان‌شناس اوراک بپردازد و مهربانی را به اهالی اوراک بیاموزد.

در داستان «همسفر کوچک»^(۱۹)، جانوران کرگدن را در ادامه سفر تنها می‌گذارند. در این میان، سنجاقک کوچک، کرگدن را ترک نمی‌کند و در این سفر همراه او می‌ماند. در این داستان، کرگدن نمادی

● در افسانه‌های پریان، هرگونه آموزش جنسیت، کم و بیش به طور مستقیم صورت می‌گیرد.

از جنسیت مردانه و سنجاقک نیز نمادی از جنسیت زنانه است. سنجاقک کوچک، مهربان و از خودگذشته، بیانگر صفات زنانه است.

در داستان «سوت فرمانروا»^(۲۰)، سارا به حمایت از پدربزرگ، سوت نگهبان پارک را برمی‌دارد. زیرا نگهبان پارک اجازه نمی‌دهد پدربزرگ سوار تاب شود.

در داستان «با غم‌هایم چه کنم؟»^(۲۱)، نغمه غم‌های بسیاری دارد. به خیابان می‌رود و با برخورد به پیرزن و جوان و پیرمرد، در می‌یابد که آن‌ها نیز غم‌های بسیاری دارند. پیرمرد به او رهنمود می‌دهد که ۴۰ روز غم‌هایت را در سینه نگه دار و درباره آن‌ها به کسی چیزی نگو! نغمه چنین می‌کند. سرانجام و پس از ۴۰ روز، او می‌فهمد که پنهان کردن غم‌ها در سینه، بهترین راه است! در این داستان با دو نقش الگو روبه‌رو هستیم: ۱- نقش الگوی حمایتی جنسیت مردانه نسبت به جنسیت زنانه، بر اثر توانایی‌های ویژه، از جمله دانایی. ۲- ترویج صفت خودداری و از خودگذشتگی برای جنسیت زنانه.

در داستان «باد و بادبادک»^(۲۲)، بادبادکی در

داستان‌های تألیفی ما در حوزه ادبیات کودک و نوجوان، تنوع موقعیت‌ها برای دو جنس زنانه و مردانه را انکار می‌کند. محور کلیشه‌سازی در این آثار، نسبت دادن ویژگی‌ها و توانایی‌هایی به زنان مانند محبت، مهربانی، از خودگذشتگی و... است که در مردان نشانی از آن‌ها وجود ندارد و نسبت دادن ویژگی‌هایی به شخصیت‌های مردانه مانند دانایی، قدرت، حمایت‌گر و... که زنان از آن محرومند. به همین دلیل، این آثار از تبعیض جنسی در امان نیستند و نابرابری و تبعیض‌های جنسی را به مخاطب انتقال می‌دهند و در تحکیم کلیشه‌های تبعیض جنسی، تأثیر به‌سزایی دارند. زیرا نقش‌هایی که به شخصیت‌های داستانی (نقش الگو) محول شده، با الگوهای تعریف شده در جامعه همخوان است.

در آثار فریبا کلهر، کلیشه‌های تبعیض جنسی، با پیام‌های پنهان و گاهی آشکار مشاهده می‌شود: در داستان «یک حرف تازه»^(۱۷)، نسریز شخصیت اصلی داستان، بی‌ادب است. می‌داند چرا؟ زیرا همیشه بالای درخت مشغول خوردن شاتوت و درست کردن آدامک با برگ درخت است. حال اگر پسران این کنش را انجام دهند، آیا بی‌ادب محسوب می‌شوند؟ در ادامه داستان، برای تربیت این دختر بی‌ادب، پدر و مادرش نردبان را برمی‌دارند و دخترک بالای درخت می‌ماند. سرانجام، آدامک برگی به یاری او می‌آید. این آدامک برگی نیز که مثل نویسنده کتاب، درگیر کلیشه‌های تبعیض جنسی است، به دخترک می‌آموزد که با خواهش از پدر و مادر، خود را از بالای درخت نجات دهد.

در داستان «هوشمندان سیاره اوراک»^(۱۸)، صبا شخصیت اصلی داستان، بخشنده‌گی و از خودگذشتگی جنسیت زنانه را به اوج می‌رساند. او این صفت را به میان ساکنان سیاره اوراک می‌برد. در سرانجام داستان، صبا با از خودگذشتگی، از

شده‌ای، روزی که کفش‌ها را به پایت امتحان می‌کردم، آن قدر پایت را چلاندی تا کوچک شدند و توی کفش رفتند. نشان به آن نشان که حالا پاهایت اندازه یک خریزه است!، زیبایی خیره‌کننده، مساوی یافتن شوهر بهتر... استفاده کرده است. در حالی که اصل افسانه [سیندرلا] معنا بخشیدن به هویت جنسی مخاطب، دور از ظواهر است. در این افسانه، شاهزاده با سیندرلا، یعنی همان دخترک خاکستر نشین که زیبایی خیره‌کننده‌اش در پس خاکسترهای اجاق پنهان شده است، ازدواج می‌کند. به بیانی، آن‌گاه که سیندرلا به رشد شخصیتی خویش، یعنی پیوند بین خودآگاه و

آرزوی پرواز است که پسری به نام هادی، می‌آید و او را پرواز می‌دهد. بادبادک دلش می‌خواهد که به تنهایی پرواز کند. نخ بادبادک پاره می‌شود. بادبادک اوج می‌گیرد. اما سرانجام سقوط می‌کند و گوسواره‌هایش پاره می‌شود. هادی گوسواره‌هایش را می‌چسباند. باد و پرندگان بادبادک را سرزنش می‌کنند و بادبادک خجالت می‌کشد. در این داستان، بادبادک نمادی از جنسیت زنانه است که باید سرزنش شود و خجالت بکشد تا بفهمد بدون یاری جنسیت مردانه (هادی)، پرواز ندارد.

● کودکان ما با پذیرش نقش جنسیتی در قالب‌های کلیشه شده، رشد می‌یابند و در این فرآیند، چگونگی رشد هویت جنسی دختران، به غرور و اعتماد به نفس آنان آسیب‌های جدی وارد می‌سازد



ناخودآگاهش دست می‌یابد، به سعادت در شکل نمادین پیوند و ازدواج می‌رسد.

نمونه (۲)، در داستان "سه تاری که ناگهان نواخته شد" (ص ۱۶ و ۱۷)، صحبت از زنی دمدمی مزاج است که ساز زدن بلد نیست و فقط به خاطر شکل زیبای سه تار، آن را به دیوار اتاقش آویخته است!

نمونه (۳)، در داستان "سنجاقک سواری یک شاهزاده خانم"، شاهزاده خانم لوس و نذر، توسط پسری خوشگل و ظریف و مهربان تربیت می‌شود و سرانجام با هم ازدواج می‌کنند!

نمونه (۴)، در داستان "درسی برای یک مادر

در داستان "مادر، ضریح، کبوتر" (۲۳)، مادر بیمار است. در این داستان، امین است که به امامزاده می‌رود و برای شفای مادر دعا و نذر می‌کند و کبوترهایش را آزاد می‌کند.

کتاب "قصه‌های یک دقیقه‌ای" (۲۴)، از قصه‌های کوتاه‌کوتاه (مینی‌مالیستی) شکل گرفته است. برخی از این قصه‌ها از پیام‌های آشکار و پنهان تبعیض جنسی لبریز است. نمونه (۱)، در قصه "سرنوشت واقعی سیندرلا و شاهزاده چیست؟" (ص ۸ و ۹)، نویسنده از کلیشه‌های تبعیض جنسی چون "پادرمیانی دیگران برای پیوند یک دختر به یک پسر و نه یک پسر به یک دختر"، "تواز من دلزده

می‌کنند که با توجه به عنوان قصه، آرزوی واقعی دخترها معنی می‌شود.

بدین‌سان، فریبا کلهر در آثارش، به شدت زیر تأثیر کلیشه‌های تبعیض جنسی قرار گرفته است و حتی در برخی از داستان‌ها چون نمونه (۶)، آشکارا با کلیشه‌های تبعیض جنسی همراهی می‌کند. نویسنده در برخی از قصه‌های کتاب "قصه‌های یک دقیقه‌ای"، با چاشنی طنز، به تثبیت و ترویج کلیشه‌های تبعیض جنسی می‌پردازد.

۴- داستان‌هایی که آشکارا با کلیشه‌های تبعیض جنسی همراهی می‌کنند و بر این باور هستند که مرد، مصداق بشریت است؛ نمونه: ترویج تبعیض جنسی در کتاب فارسی چهارم دبستان، با محور جنسیت زنانه از تصویر و متن کتاب است.

مادر، تنها جنسیت زنانه در آثار بایرامی داستان‌های بایرامی، به تمامی فضای مردانه دارند. شخصیت اصلی داستان‌های او پسران نوجوان هستند.

نمونه (۱) داستان واقع‌گرای "در ییلاق" (۲۵)، آشنایی نوجوانی با نوجوان دیگر و همراه شدن آن دو را هنگام کوچ تصویر می‌کند.

نمونه (۲) داستان واقع‌گرای "کوه مرا صدا زد" (۲۶)، از زندگی پسری که به نام جلال سخن می‌گوید که پدرش می‌میرد و بار سنگین زندگی بردوش صادر می‌ماند. جلال در خط داستان می‌خواهد ثابت کند که توانایی قبول مسئولیت‌های گوناگون را دارد. او سرانجام ثابت می‌کند که می‌تواند مسئولیت خانواده را بر عهده بگیرد.

نمونه (۳) در داستان "صدای جنگ" (۲۷)، حسام پسرک ده ساله‌ای است که وظیفه چرای گاو میش‌های‌شان به عهده اوست. اما جنگ ویران‌گر می‌آید و زردو، گاو میش حسام را می‌کشد و آرزوی حسام (خرید دو چرخه با پول فروش گوساله

غرغرو"، جوجه مرغ‌دریایی با جنسیت مردانه، به مادر می‌گوید: "صدف سال کسی است که برای شکستنش زحمت کشیده و عرق ریخته باشد" و راوی - نویسنده، چنین نتیجه‌گیری می‌کند: "این جوجه مرغ‌دریایی، اولین جوجه مرغ‌دریایی در تاریخ است که پندی گرانبها به مادر غرغروی خود داده است" که در واقع، این پند برآمده از کلیشه‌های تبعیض جنسی است که جنسیت زنانه را غرغرو و جنسیت مردانه را دانا و زحمت‌کش معرفی می‌کند. نمونه (۵) در داستان "در زندگی به دنبال یک خال"، دختر جوان بعد از رفتن خال دمدی مزاج، به دنبالش می‌رود تا او را به سر خانه و زندگی‌اش برگرداند. "عمه در حالی که برای او دست تکان می‌داد، توی دلش گفت: شاید خال‌ها حق داشته باشند دنبال جاهای تازه و تجربه‌های جدید بگردند، اما آیا دخترها هم حق دارند که خانه و زندگی‌شان را ول کنند و به دنبال یک "خال" راه بیفتند" (ص ۷۷) اگر چه عمه خانم به خال‌های دمدی مزاج حق می‌دهد، این حق را برای دختران قایل نیست.

نمونه (۶) در داستان "چه کسی از آرزوی واقعی دخترها خبر دارد؟"، دو دختر به هم رسیدند. یکی چشم‌های قهوه‌ای داشت و آن یکی آبی. دختر چشم آبی، به دیگری گفت: چه چشم‌های بدرنگی داری! دختر چشم قهوه‌ای نیز به او گفت: چشم‌های تو آن قدر بدرنگ هستند که آدم دلش می‌خواهد زودتر از تو دور شود. مدتی گذشت و دو دختر هر چه می‌توانستند درباره چشم‌های هم، بد گفتند. سرانجام، در دیدار فرشته هر کدام از آن‌ها به عنوان یگانه آرزوی خویش، آرزو کرد چشمش رنگ چشم دیگری باشد. در پایان، هر کدام در قشنگ‌تر بودن رنگ چشم خود داد سخن داد. پیام آشکار تبعیض جنسی، به ناپسندترین شکل، در این قصه دیده می‌شود. دو انسان با جنسیت زنانه با بدخواهی و حسادتی زشت با هم برخورد

زردی) را برپیر می‌کند.

نمونه (۳) 'دود پشت تچه' (۲۸)، داستان روستای مرزی است که با بمباران شیمیایی نابود می‌شود. راوی داستان، پسری که به نام عزیز است که در این بمباران ناپینا می‌شود. عزیز، شخصیت اصلی داستان، آن‌گاه که روستای‌شان در زیر بی‌رحمی جنگ ویران می‌شود و خویشان و همسایگانش آواره می‌شوند و او در محاق تاریکی فرو می‌رود، در خواب‌هایش مادر را جست‌وجو می‌کند.

نمونه (۴) در 'سایه‌های ملخ' (۲۹)، صابر پسرک ده ساله، شخصیت اصلی داستان است. پدر او یک گله کوچک و زمین کشاورزی دارد. چشمان پدر آب مروارید آورده است و خوب نمی‌بیند. صابر گله را به چرا می‌برد. یک روز هنگام چرا، گله زردیده می‌شود. سربازان دشمن گله را برده‌اند. جنگ آغاز می‌شود.

نمونه (۵) در داستان 'پیل معلق' (۳۰)، نادر شخصیت اصلی داستان، می‌خواهد خودکشی کند او سرباز است و خانواده‌اش در بمباران تهران، زیر آوار مانده‌اند.

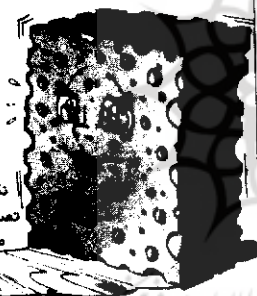
در تمامی این داستان‌ها زنان در نقش مادران، خواهران شخصیت اصلی و نامزد یکی از شخصیت‌های داستانی پدیدار می‌شوند. گفتنی است که خواهران و نامزدها در این داستان، حضوری بسیار کم‌رنگ دارند.

نویسنده با زبانی ساده و صمیمی، به شیوه‌ای زنده، شادای دوران کودکی‌اش را با حضور مادر و عشق همیشگی او، بیان می‌کند. این مادر کیست؟ کهن الگوی مام زمین که انسان ایرانی آن را فراموش نکرده است و هنوز روابط و خاستگاه‌های انسانی او بر این ریشه بنا می‌شود. اما این کهن الگوی جاودانه، به کلیشه‌های تبعیض جنسی نیز آلوده شده است. زیرا این زنان، فقط نقش‌های خانوادگی را به عهده دارند. آنان با فضای

بیرونی خانه هیچ‌گونه تماسی ندارند. این نقش، ریشه در کلیشه‌های سنتی دارد که در درون خانواده، در زمینه مراقبت از فرزندان و خانه‌داری به زنان سپرده شده است. این نقش الگو برای زنان تبعیض‌آمیز است؛ زیرا که به واقعیات توجهی ندارد. زنان در این نقش الگوها فقط با افراد خانواده خود تماس دارند و به دور از هر گونه رابطه و فعالیت دیگری، تنها به اجرای نقش در برابر یک ربیب برتر یعنی پدر، مرد، برادر و... خانواده

بادادبوم

خانم اسفنج



نگارنده: ژان-لوک مورل
تصویرپرداز: دانیل اوروال
مترجم: شادی جمشیدی

می‌پردازند. در این کلیشه‌سازی، مردان نیز در داخل خانه هیچ نقشی ندارند. به عنوان نمونه، در داستان بلند 'سایه ملخ‌ها'، صابر و پدرش و پسر عمویش (نامزد خواهرش) و عمویش و در یک کلام مردان روستا، به موضوع حمله ملخ‌ها و به نوعی آغاز جنگ می‌پردازند. در حالی که زنان در پستوها یا بر سر بام‌ها چشم انتظار نشسته‌اند.

در این آثار، مردان و به نوعی پدران، با فرزندان خویش روابط محبت‌آمیزی ندارند و تمامی محبت و مراقبت فرزندان، به عهده مادران است. باید گفت این نظر که مردان توانایی محبت ورزیدن و مراقبت از فرزندان را ندارند نیز قضاوتی مبتنی بر تبعیض جنسی است. این تصویر در آثار با

مضمون جنگ، جنسیت مردانه را از شکوفایی همه جانبه احساسات انسانی باز می‌دارد و کنش انتقام را به ویژه در دو اثر «صدای جنگ» و «پل معلق» به اوج می‌رساند؛ کنشی که پایه‌های دنیای بی‌رحمانه‌ای است که در آن به سر می‌بریم. دنیایی که حاصل همین پرورش و هدایت تک‌بعدی جنسیت مردانه به سوی خشونت، رقابت، پرخاشگری و بی‌احساسی است.^(۳۱)

جنسیت مردانه و زنانه است. هشت شعر دیگر جنسیت ندارند، اما تصویرگر برای هفت شعر در تصویر، جنسیت مردانه و یک شعر، جنسیت زنانه خلق کرده است.

«چکه‌ای آواز تکه‌ای مهتاب»^(۳۲)، سروده ناصر کشاورز، دارای دوازده شعر است. نه شعر فاقد جنسیت است. غیر از سه شعر که تصویرگری نشده‌اند، تصویرگر برای تمامی شعرهای تصویر شده، جنسیت مردانه خلق کرده است. در این مجموعه تصویر شده، تنها دو شعر است که جنسیت مردانه (پیر مرد) دارد. آیا این موضوع، از بی‌توجهی تصویرگر به مخاطب دختر نشان ندارد؟ به این ترتیب، پسران نه فقط در اجتماع و دنیای بیرونی، بلکه در آثار ادبی نیز امکانات و فرصت بیشتری نسبت به دختران، برای ابراز وجود و کشف هویت خود دارند.

شناسایی تبعیض جنسی در کتاب‌های درسی

برای بررسی کتاب‌های فارسی، در پنج سال اول دبستان، فعال بودن دو جنس زنانه و مردانه در متن و تصویر کتاب، از نظر کمی و همچنین نوع فعالیت آنان را مورد توجه قرار می‌دهیم.

الگوی زنانه در کتاب‌های فارسی دبستان در کتاب‌های درسی، الگوهای تبعیض‌آمیز تحقیرکننده زنان، با کلمات و تصاویر خودنمایی می‌کنند. در این کتاب‌ها، به دگرگونی‌هایی که به طور عام در سراسر جهان، طی سده‌های اخیر در زندگی زنان روی داده است، توجه نمی‌شود. حتی با توجه به جامعه کنونی خودمان، می‌توان گفت که زنان به محیط‌های فرهنگی و اجتماعی متفاوت تعلق دارند و در عرصه‌هایی اگرچه اندک، زنان نقش درجه اول را که تاکنون در انحصار مردان بوده است، به عهده گرفته‌اند. اما از این نقش‌ها در

● احمد رضا احمدی در ساختاری نو، از دل‌تنگی و گمگشتگی و تنهایی می‌گوید. دل‌تنگی از جدایی پدر، گمگشتگی از تنهایی، جست‌وجوی زندگی سرشار از امید و...، این مضمون‌ها در این آثار، از کلیشه‌ها و الگوهای موجود در ادبیات کودکان و نوجوانان بسیار دور است

زندگی‌نامه

در مجموعه زندگی‌نامه‌هایی که از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۷۹، در شورای کتاب کودک، در فهرست ادبیات قرار گرفته، تنها یک زندگی‌نامه^(۳۲) است که در آن از زندگی چند زن، به همراه زندگی چند مرد سخن گفته شده است. حال سؤال این است که آیا در سرزمین ما ایران، زنانی برجسته و ارجمند وجود ندارند که سخنی از آنان در میان نیست.

تصویرگری متن‌های بدون جنسیت «پولک ماه»^(۳۳)، سروده اسدالله شعبانی، دارای ده شعر است. شعر «عروسک لاله»، دارای جنسیت زنانه و شعر «شعر من، شعر شما» دارای

کتاب‌های فارسی دبستان خبری نیست و فقط به نقش سنتی زنان توجه شده است. این کتاب‌ها هیچ‌گونه توجهی به نقش‌هایی که امروزه مردان نیز در خانواده به عهده می‌گیرند، ندارند؛ نقش‌هایی که تا دیروز فقط جزو وظایف زنان به شمار می‌رفت. در حالی که امروزه در زندگی روزمره، این نقش‌ها برای پیش بردن ارکان خانواده، به طور موازی به عهده زنان و مردان است.

کلیشه‌های تبعیض جنسی، تأثیر تعیین‌کننده دارد.

در کتاب فارسی اول دبستان، نکته قابل توجه این است که نسبت جنسیت مردانه و جنسیت زنانه در تصویر، از تعادل نسبی برخوردار است، اما محتوای تصویرها بر اساس کلیشه‌های تبعیض جنسی شکل گرفته است. اگرچه کوشش پدیدآورندگان کتاب، برای ایجاد تغییر و تنوع شغلی زنان و قرار دادن همه اعضای خانواده در فعالیت خانوادگی و تعریف کردن اوقات فراغت مشترک برای جنسیت زنانه و مردانه و... محسوس است، محتوای کتاب همچنان در بند کلیشه‌های تبعیض جنسی موجود در باور متولیان آموزشی و همچنین خودسانسوری پدیدآورندگان کتاب است.

برای اولین بار در کتاب‌های درسی، با تصویری (تصویر ۱) از داخل خانه روبه‌رو می‌شویم که زن مشغول فعالیت خانگی (پخت‌وپز، دوخت‌ودوز، شست‌وشو و...) و مرد مشغول استراحت نیست. در این تصویر، همه افراد خانواده در وقت فراغت، مشغول مطالعه هستند، اما متأسفانه این تصویر نیز به پیام تبعیض جنسی آلوده شده است. زیرا میان زنان و مردان، جداسازی جنسیتی انجام شده است. مادر و دختر جدا از پدر و پسر (زنان جدا از مردان) مشغول مطالعه هستند.

در درس همکاری، «آزاده قندان را پر از قند می‌کند. مادر قاشق و بشقاب را می‌شوید. پدر قوری و استکان را به اتاق می‌آورد». اولین بار است که شرکت پدر در فعالیت خانگی، در کتاب درسی دیده می‌شود. اگرچه در حال حاضر در زندگی روزمره پدران در فعالیت خانگی کم‌وبیش شرکت دارند.

تنوع شغلی جنسیت زنانه، نسبت به کتاب پیشین تا حدودی تغییر کرده است. در کتاب پیشین، جنسیت زنانه به جز فعالیت خانگی، فقط

● ساختار عموم داستان‌های تألیفی ما در حوزه ادبیات کودک و نوجوان، تنوع موقعیت‌ها برای دو جنس زنانه و مردانه را انکار می‌کند. محور کلیشه‌سازی در این آثار، نسبت دادن ویژگی‌ها و توانایی‌هایی به زنان مانند محبت، مهربانی، از خودگذشتگی و... است که در مردان نشانی از آن‌ها وجود ندارد

کتاب فارسی اول دبستان^(۳۵): لازم است در ابتدای بحث درباره این کتاب، گفته شود که کتاب فارسی اول دبستان، نگارش جدیدی است که نسبت به کتاب درسی پیشین، کیفیت بهتری دارد و تا حدودی از پیام‌های آشکار تبعیض جنسی فاصله گرفته است. البته این کتاب، از کیفیتی که باید داشته باشد نیز فاصله بسیاری دارد؛ زیرا به طور آشکار و پنهان درصدد نفی تفاوت‌های فردی، فرهنگی و قومی است. به نظر می‌رسد که حذف تفاوت‌های فردی و قومی، از ترویج کلیشه‌ها حکایت دارد و در واقع، چنین شرايطی در ترویج

هیچ نقش فعال (کنش‌گر) ندارند. تنها گزینه آنان خانه‌داری و وظایفی در چارچوب خانه است. این زنان فقط در نقش مادر، همسر و یک مورد معلم پدیدار می‌شوند.

حضور پدر و مادر در این کتاب چگونه است؟ پدر پیام‌رسانی است که سخنانش از بار معنایی و دانش ویژه برخوردار است. نمونه (۱)، پدر در درس "دندان شیری" (ص ۲۰)، می‌گوید: "چیزی نیست دخترم این دندان. دندان شیری بود که افتاد."



دندان‌های شیری همه بچه‌ها از هفت سالگی یکی یکی می‌افتند و به جای آن‌ها دندان دائمی درمی‌آید... حضور مادر در همین درس، بدین قرار است: "تو نباید خجالت بکشی" "تو دختر بی‌ادبی نبودی نرگس، بهتر است از او معذرت بخواهی." نمونه (۲)، پدر در درس شاتزدهم، "پرچم" (ص ۱۱۰)، برای پسرش علت وجودی پرچم را توضیح می‌دهد. نمونه (۳)، پدر در درس هجدهم "خاطره" (ص ۱۲۷)، گشاینده مشکل است. او پرنده را به آشیانه باز می‌گرداند. نمونه (۴)، پدر در درس

آموزگار بود. در حالی که در این کتاب، جنسیت زنانه افزون بر فعالیت خانگی و آموزشی، در حرفه کشاورزی (تصویر زن در شالیزار و بذرپاشی) نیز شرکت دارد. گفتنی است که محدوده شغلی جنسیت زنانه با جنسیت مردانه در کتاب و همچنین در جامعه‌ای که کودک مخاطب در آن زندگی می‌کند، قابل قیاس نیست. در واقع، الگوی شغلی ارایه شده در کتاب، به پسرهای آموزش‌دیده که آنان گردانندگان دنیای کار و حکومت خواهند شد و به دختران می‌آموزد که سرنوشت‌شان به کار در خانه، سرویس‌دهی به اعضای خانه و در انتظار ماندن ختم می‌شود.

در این کتاب نیز جنسیت زنانه (مادر و دختر) در انتظار جنسیت مردانه (بابا) هستند تا بیاید و نان بیاورد. جنسیت زنانه بازهم از محدودیت شغلی، هم‌چنان رنج می‌برد و بازهم اسیر خانه است و اوست که شوهر و فرزندان را صبح راهی می‌کند (تصویر ۴) و خود در خانه می‌ماند.

اگر چه در این کتاب، نسبت به کتاب پیشین، دختران در فعالیت‌های ورزشی چون برف‌بازی، پینگ‌پنگ و والیبال شرکت دارند، انواع فعالیت ورزشی پسران، قابل مقایسه با دختران نیست و در تمامی این فعالیت‌ها به جز برف‌بازی، "جداسازی" دو جنس با جدیت دنبال شده است.

در مقایسه این کتاب با کتاب‌های فارسی دوم، سوم، چهارم و پنجم درخواستیم یافت که از نظر کیفیت، کتاب فارسی اول قابل مقایسه با کتاب‌های مذکور نیست، اما این کتاب نیز لبریز از کلیشه‌های تبعیض جنسی است.

کتاب فارسی دوم دبستان^(۳۶): جنس مؤنث در کتاب فارسی دوم (نسخه آزمایشی) درگیر تقسیم کار یک جامعه سنتی است؛ جامعه‌ای که به فردیت اهمیت نمی‌دهد و به حذف تفاوت‌های فرهنگی و فردی و قومی گرایش دارد و تنها یک الگو را برای همگان تجویز می‌کند. در این جامعه، زنان

بیست و دوم، «فردوسی» (ص ۱۵۱)، برای پسرش از شاهنامه می‌گوید و به او وعده می‌دهد که داستان‌هایی از شاهنامه را برای او روایت کند. در این گفت‌وگو از مادر خبری نیست، در حالی که او نیز در این جمع حضور دارد. نمونه (۵)، پدر در درس بیست و یکم «هنرمند» (ص ۱۴۳)، هنرمند را برای مخاطب شرح می‌دهد و از او می‌خواهد تا هنرمند شود. فقط در درس سیزدهم از همه مهربان‌تر (ص ۸۵)، مادر مفهومی را برای مخاطب بیان می‌کند. مادر معنای «دعا کردن» را برای مخاطب می‌گوید. اما در این درس نیز شخصیت سایه «بابایزرگ» است که خصوصیات ویژه مورد توجه دارد.

در عموم درس‌ها اگر مادر حضور داشته باشد، به عنوان سرویس‌دهنده به مخاطب معرفی می‌شود؛ مادر کودک را نزد پزشک می‌برد، مادر است که به کودک پیام تربیتی می‌دهد و به او تکیه و بکس می‌گوید. بر اساس ساختار این نقش الگوهاست که عدم تعادل میان مشاغل زنانه و مردانه، در متن و تصویر کتاب ایجاد می‌شود. مشاغل مردانه در کتاب فارسی دوم، عبارت است از معلم، بنا، پزشک، کتابدار، دندان‌پزشک، پستیچی... که با توجه به مشاغل زنان، معلم و پرستار، عدم تعادل میان مشاغل مردان و زنان چشمگیر است. در حالی که در جامعه ما برای زنان مشاغل گوناگونی وجود دارد و مشاغل طرح شده در کتاب، حتی با آن چه در سطح جامعه کنونی ما وجود دارد، تناسب ندارد. این زنجیره عدم تعادل میان زنان و مردان، همچنان ادامه می‌یابد و به عدم تناسب میان تصاویر زنانه و مردانه ختم می‌شود (۱۲ تصویر زنانه و ۱۸ تصویر مردانه).

با توجه به موضوع‌های طرح‌شده، می‌توان گفت که هر چند این کتاب در سال ۱۳۷۹ نگاشته شده، در ساختارش از انواع تبعیض‌های جنسی رنج می‌برد.

کتاب فارسی سوم دبستان: در کتاب فارسی سوم دبستان نیز باور به تبعیض جنسی، در تصویر و متن بسیار دیده می‌شود. در این کتاب، با به حداقل رساندن جنسیت زنانه در تصویر، زمینه حذف کامل جنسیت زنانه در کتاب فارسی چهارم و پنجم دبستان مهیا می‌شود. تبعیض جنسی نسبت به دختران و زنان در این کتاب، در شکل‌های زیر جلوه‌گر می‌شود:

شخصیت‌های تصویری و داستانی عموماً



جنسیت مردانه دارند و اگر نقشی دارای جنسیت زنانه باشد، همانا نقش الگوهای سنتی است که کلیشه‌های تبعیض جنسی را بیان می‌کند. محتوای کتاب در متن و تصویر، زندگی اجتماعی را ویژه جنسیت مردانه و فعالیت‌های خانگی را ویژه جنسیت زنانه می‌داند.

کتاب فارسی چهارم دبستان^(۳۷): این کتاب سر تا پا مردانه است. در سرتاسر این کتاب، به چند نام زنانه در بخش تمرین‌ها برمی‌خوریم و تنها در درس «چشم بینا و گوش شنوا داشته باشیم» (ص ۵)، شخصیت اصلی زنانه است. در این درس، پروین انشایی درباره منتظره‌ای می‌نویسد که مورد تشویق معلم قرار می‌گیرد و راوی به حکمت

قرار دارد. به نظر می‌آید که در این شهر غیر واقعی، فقط پسران به مدرسه می‌روند و به همین دلیل، هیچ دختری در خیابان دیده نمی‌شود! در تصویر درس "غذای مسلمان‌ها را انبار نکنید" (ص ۷۴)، تصویر دو زن نشسته با گردن‌های کج، در گوشه پایانی تصویر، آنجایی که پای مردان قرار گرفته است، دیده می‌شود. در این تصویر، ترکیب‌بندی به گونه‌ای است که تصاویر دو زن، آخرین دریافت مخاطب از تصویر است. در تصویر درس "نفت" (ص ۱۳۵)، تصویر یک عروسک دختر نیز دیده می‌شود. از سویی، در تصاویر کتاب، جایی که لازم بود شخصیت انسانی وجود داشته باشد، همه و همه مردانه هستند. از این رو، می‌توان گفت که اندیشه مردسالارانه، به طور آشکار در این کتاب به چشم می‌خورد. به یقین، می‌توان گفت که محتوای کتاب، زندگی اجتماعی را فقط مختص مردان می‌داند. در این کتاب، نقش زنان در فعالیت خانگی، فعالیت‌های تربیتی، فعالیت‌های حرفه‌ای و فعالیت‌های اجتماعی حذف شده است و در یک کلام، شخصیت‌های زنانه، به جز چند مورد ذکر شده، از پهنه کتاب محو شده‌اند.

کتاب فارسی پنجم دبستان: این کتاب نیز چون کتاب فارسی چهارم، در محتوا و شکل، سراسر مردانه است. در این کتاب، جنسیت زنانه حتی در فعالیت‌های خانگی حذف شده است. تنها نشانه قابل توجه که از جنسیت زنانه در این کتاب می‌توان جست‌وجو کرد، شعری با عنوان "آشک یتیم" (ص ۹۲)، از پروین اعتصامی است. سرانجام، پس از گذشت چهار سال تحصیلی، کودک ایرانی با نام یک پدیدآورنده، با جنسیت زنانه روبه‌رو می‌شود. شاعری با جنسیت زنانه که شعر بدون جنسیت او، به شعری برای کودک یتیم با جنسیت مردانه بدل می‌شود؛ چرا که تصویرگر در تصویر، جنسیت مردانه را به عنوان یتیم مجسم کرده است. به راستی، در گستره بیش از تاریخ و تاریخ

داشتن چشم بینا و گوش شنوا می‌پردازد و نکته‌سنجی و نگاه موشکافانه پروین، در این بیان حکمت‌آمیز فراموش می‌شود. در این درس نیز تصویری از پروین دیده نمی‌شود. در مجموعه متن‌های آمده در کتاب، فقط در چند درس به مادر اشاره می‌شود؛ مادری که پیرو نقش الگوهای سنتی است. نمونه در درس "عبور از خیابان" می‌خوانیم: مادر جواد، رضا را دید و با دیدن کیف

● "پولک ماه"، سروده اسدالله شعبانی، دارای ده شعر است.
شعر "عروسک لاله"، دارای جنسیت زنانه و شعر "شعر من"، شعر شما" دارای جنسیت مردانه و زنانه است. هشت شعر دیگر جنسیت ندارند، اما تصویرگر برای هفت شعر در تصویر، جنسیت مردانه و یک شعر، جنسیت زنانه خلق کرده است

خاک‌آلود و پاره‌شده جواد و صورت رنگ‌پریده و وحشت‌زده رضا، همه چیز را فهمید. از شیون و فریاد او اهل خانه به کوچه ریختند. مادر جواد را که به شدت گریه می‌کرد، به بیمارستان رساند." (ص ۴۲)
تصاویر این کتاب نیز سراپا مردانه است. فقط در تصویر درس "عبور از خیابان" (ص ۴۱)، تصویر مادر، در حالی که چشمانش را به جهان بسته است و از الگوی نقش‌های سنتی پیروی می‌کند، در کنار تصویر جواد دیده می‌شود. در این درس، تصویر مادر و جواد در کنار تصویر خیابان مردانه، خیابانی که هیچ زنی در آن دیده نمی‌شود،

در فلات ایران و یا در سراسر کره زمین، انسان ویژه‌ای با جنسیت زنانه حضور نداشته است؟ چگونه در این کتاب‌های مورد بررسی، به ویژه در نگارش جدید فارسی اول و دوم دبستان، هیچ‌گونه حضوری از این انسان‌ها دیده نمی‌شود؟

با توجه به این تحلیل، الگوی هویت‌یابی کودکان در سال‌های اول دبستان، در تمام مدارس سرزمین ایران، چگونه است؟ آیا می‌دانید که

● داستان‌های بایرامی، به تمامی فضای مردانه دارند. شخصیت اصلی داستان‌های او پسران نوجوان هستند

کتاب‌های درسی، با ارائه نقش الگوها در متن و تصویر، می‌توانند در دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی نقش ویژه ایفا کنند و در این راستا به تقویت‌های باورهای نو بپردازند؟ بی‌توجهی متولیان آموزشی نسبت به این کلیشه‌های تبعیض‌آمیز جنسی، در مجموعه جامعه تأثیرهای زیان‌باری می‌گذارد. جامعه انسانی امروز، به این باور رسیده است که برای رفع مشکلات بشر، مشارکت فعالانه همه شهروندان، چه زن و چه مرد، از اهمیت حیاتی برخوردار است. کتاب‌های درسی ما از پیام‌های آشکار و پنهان تبعیض جنسی لبریز است؛ به حدی که حتی از واقعیات زندگی روزمره شهروندان زن و مرد ایرانی، فاصله بسیار دارد.

سخن پایانی

ساخت کلیشه در هر جامعه، به آنجا ختم

می‌شود که افراد عضو در این جامعه، چه مرد و چه زن، از خود می‌گیرند. کدامین نویسنده زن یا مرد در ادبیات کودک و نوجوان ایران سراغ دارید که برای نوجوانان، از نوجوانی و از درون خویش بنویسد؟ کدامین متن ادبی در حوزه ادبیات کودک و نوجوان می‌توان یافت که درباره عشق و حالات انسان در دوران نوجوانی سخن گفته باشد؟

من به دنبال شخصیت‌های قراردادی نیستم؛ چرا که در این صورت نیز یقیناً دچار کلیشه‌سازی شده‌ایم. اما به یقین، می‌دانم که کودک و نوجوان ما از دریافت تصاویر متنوع از شخصیت‌های زنانه و مردانه که در شرایط و موقعیت یکسان رشد می‌کنند و استعدادشان بروز می‌کند، محروم هستند. بخشی از این آسیب به ساخت جامعه برمی‌گردد، اما باید بگویم که ادبیات کودک و نوجوان ایران، حتی از آن‌چه جنسیت زنانه در این جامعه به آن دست یافته، به مراتب دورتر است.

منابع:

- ۱- میشل، آندره: پیکار با تبعیض جنسی، مترجم محمدجعفر پوینده، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۷۶.
- ۲- بتلهایم، برونو: کاربردهای افسون، مترجم کاظم شیوا رضوی، تهران: کاظم شیوا رضوی، بی‌تا.
- ۳- هنری ماسن، پاول و دیگران: رشد و شخصیت کودک، مترجم مهشید یاسایی، تهران: مرکز، ۱۳۸۰.
- ۴- شورای کتاب کودک: کتاب‌شناسی ایران در ادبیات کودکان و نوجوانان، تهران: چاپ نشده، ۱۳۸۰.
- ۵- گردآوردندگان فرزانه طاهری قندهاری و دیگران: کتاب‌شناسی توصیفی کتاب‌های کودکان و نوجوانان (۱۳۵۷-۱۳۷۱) سه جلد، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۷۴.

پی‌نوشت

۱. کلیشه، چیزی است که بی هیچ تغییری تکرار و باز تولید می‌شود. با الگویی ثابت و عام انطباق دارد و از تشخیص خصوصیات فردی عاجز است. نقل به معنی از کتاب **پیکار با تبعیض جنسی**.
۲. مورل، ژان لوک: **مجموعه بابالوها**، ۱۲ جلد، مترجم شادی جمشیدی، تصویرگر دانیل اوژوال (تهران: نشرصد، ۱۳۷۸).
۳. آندره، میشل: **پیکار با تبعیض جنسی**، مترجم محمدجعفر پوینده (تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۷۶)، ص ۲۳ و ۲۴.
۴. همان، نقل به معنی، روایت از و. شستاکوف.
۵. پتلیایم، پروتو: **کاربردهای افسون**، مترجم کاظم شیوا-رضوی (تهران: کاظم شیوارضوی، بی‌تا)، نقل به معنی از ص ۳۷۴.
۶. همان، نقل به معنی از صفحات ۵۱-۴۹ و دیباچه.
۷. همان، نقل به معنی از صفحه ۳۷۶.
۸. کشکولی، مهدخت: **افسانه کشتیران آناهید**، تصویرگران: بیایاش، تهران: شباویز، ۱۳۷۱.
۹. فاطمی، ساسان: **قصه‌های شیرین شاهنامه فردوسی ۳**، تصویرگر مرتضی سبئی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۴.
۱۰. خانلری، زهرا، **داستان‌های دل‌انگیز فارسی**، با مقدمه پرویز خانلری، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۴.
۱۱. فردوسی، ابوالقاسم: **گردآفرید**، نقاشی از علی‌اکبر صادقی، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۵۲.
۱۲. شورای کتاب کودک: **کتاب‌شناسی ایران در ادبیات کودکان و نوجوانان** (تهران: چاپ‌نشده، ۱۳۸۰)، ص ۷۱.
۱۳. تروبریح، لرنه ویلیام: **افسانه‌های ملل (۴): افسانه‌های سرخ‌پوستان آمریکا**، ترجمه سروناز صفوی، تهران: هرمس و مرکز گفت‌وگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۰.
۱۴. فلچر، سوزان: **گسم‌شده شهرزاد**، مترجم حسین ابراهیمی (الوند)، تهران: نشر پیدایش، ۱۳۷۸.
۱۵. دوریس، مایکل: **پشت درخت‌ها را می‌بیند**، مترجم حسین ابراهیمی، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۷۹.
۱۶. محفوظ بالله، فاطمه: **در سرخ‌دانی برای پیرزن‌ها و پیرمردهای فرده**، تهران: نشر زنبق، ۱۳۷۹.
۱۷. کلهر، فریبا: **یک حرف تازه**، تصویرگر نقیسه شهدادی، تهران: محراب قلم، ۱۳۶۸.
۱۸. کلهر، فریبا: **موشمندان سیاره اوراک**، ویراستار مهدی حجوانی، تهران: قدیانی (کتاب‌های بنفشه)، ۱۳۷۳.
۱۹. کلهر، فریبا: **همسفر کوچک**، تصویرگر سیمین شهروان، تهران: ریحانه، ۱۳۶۸.
۲۰. کلهر، فریبا: **سوت فرمانروا**، تصویرگر مهین جواهریان، تهران: محراب قلم، ۱۳۶۸.
۲۱. کلهر، فریبا: **با غم‌هایم چه کنم؟** تصویرگر محمدحسین تهرانی، تهران: نشر هم‌کلاسی، ۱۳۷۱.
۲۲. کلهر، فریبا: **باد و بادبادک**، تصویرگر مهنوش مشیری، تهران: سروش، ۱۳۶۹.
۲۳. کلهر، فریبا: **مادو، ضریح، کیوتر**، تصویرگر مصطفی ندرلو، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۰.
۲۴. کلهر، فریبا: **قصه‌های یک دلفین**، تصویرگر علی مفاخری، تهران: حنانه، ۱۳۷۹.
۲۵. بایرامی محمدرضا: **در ییلاق**، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، ۱۳۷۶.
۲۶. بایرامی محمدرضا: **کوه مرا صدا زد**، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، ۱۳۷۱.
۲۷. بایرامی محمدرضا: **صدای جنگ**، تهران: معاونت تبلیغات و انتشارات نیروی زمینی، ۱۳۷۳.
۲۸. بایرامی محمدرضا: **دود پشت تپه**، تهران: قدیانی (کتاب‌های بنفشه)، ۱۳۷۵.
۲۹. بایرامی محمدرضا: **سایه ملخ**، تهران: حوزه هنری، ۱۳۷۶.
۳۰. بایرامی محمدرضا: **پل معلق**، تهران: افق، ۱۳۸۰.
۳۱. میشل، آندره: **پیکار با تبعیض جنسی**، نقل به معنی از ص ۴۹.
۳۲. مؤلف و گردآورنده ویرالت رازق‌پناه: **زنده باد ایران**، ویراستار فروغ کاظمی، تهران: مؤلف، ۱۳۷۸. در این کتاب زندگی‌نامه ده شخصیت برجسته به نام‌های گلن امامی، احمد بیرشک، علی‌اصغر جهانگیری، محمدحسن بیگی، ایران درودی، معصومه سهراب، فخره صیبا، حسین عزیزاده، شاهین فرهت و توران میرهادی آمده است.
۳۳. شعبانی، اسدالله: **پولک ماه**، تصویرگر نسرين خسروی، تهران: کانون پرورش فکر کودکان و نوجوانان، ۱۳۷۵.
۳۴. کشاورز، ناصر: **چکهای آواز، نکدای مهتاب**، تصویرگر نسرين خسروی، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۷۳.
۳۵. وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی: **فارسی اول دبستان**، تهران: اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی، ۱۳۸۰.
۳۶. وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی: **فارسی دوم دبستان (آزمایشی)**، تهران: اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی، ۱۳۷۹. در حال حاضر، کودکان این گروه سنی، از همان کتاب نگارش قدیمی استفاده می‌کنند.
۳۷. وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی: **فارسی چهارم دبستان**، تهران: ناشر اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی، ۱۳۸۱.